

## وطن فروش

وطن دارم عجب میهن فروشی!  
وطن را نرخ ارزن می فروشی  
توداری میکنی خدمت به دشمن  
که کشور بعد غضبیدن فروشی

...

توئی یک ناخلف اولاد لوگر  
نداری ارزش افراد لوگر  
بود نامت غنی، از عقل مفلس  
خجالت کرده ئی احفاد\* لوگر

...

به لوگرکی توجرت داری رفتن؟  
به کنج ارگ ز ترس بنموده مسکن  
نمائی تابه کی اینگونه خفت  
بشومرد و بکن خدمت به میهن

...

نمودی جانیان آزاد ز زندان  
بخواندی طالبان جمعی عزیزان  
عزیزانت بکشور آتش افروخت  
نمودند ملک ما، زندان و ویران

...

شنواز "حیدری" این راه و چاره  
اگر عقلی بداری، رو کناره  
بکن مردانه استعفاء ز کارت  
که تا کشور شود بهتر دوباره

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۱۵، ۱۲، ۴، سدنی

احفاد- فرزندان، نوادگان، نبیرگان

(فرهنگ فارسی عمید)

## آدمی مرغ بی بال

نشسته بود دومردی در زمستان  
به پهلوی تنوری قصه گویان  
یکی زین سوتنور، آن سوتنور رفت  
دگر گفتا که ای بیچاره انسان  
نداری از خودت هیچ اختیاری  
گهی این سووگاه آن سو، توحیران  
توئی یک مرغ بی بالی عزیزم  
که باشی در تلاش لقمه نان  
خداوند گرنگرداند نصیبت  
پی آن لقمه گردی زار و نالان

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰۱۵، ۱۱، ۲۴، سدنی

### ثبت تاریخ

نام خود را ثبت تاریخ وطن بنموده اند  
ارگ شاهی از کثافت چون لجن بنموده اند  
روز و شب در فکر حاصل کردن پول حرام  
صدهزاران هموطن را، بی وطن بنموده اند  
عالمان و فاضلان میهنم افغانستان  
از جفای ظالمان ترک وطن بنموده اند  
هیچگاه در فکر ملک ما نبودند خائنان  
زیردول اهرمن، رقص و اتن بنموده اند  
کشور زیبای ما و مدفن آبای مان

مأمن و منزلگهء زاغ و زغن بنموده اند  
ز آنکه بیحد انفجار و انتحاری شد پدید  
سرخ از خون شهیدان، دشت و دمن بنموده اند  
من ندانم تابه کی این جانیان بی خدا  
قصد پا بوسی، خصم کهن بنموده اند  
خلق مظلوم وطن، محتاج باشند لقمه نان  
سفرهء پیر رنگ خود، ز هر بدن بنموده اند  
طالب و داعش همه را خود نمودند رویکار  
از فریب خلق ما، سیرچمن بنموده اند  
"حیدری" هیچش ندانی تابه چند این چاکران  
عزم قتل بی گناهان، مردوزن بنموده اند

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۸، ۱۱، ۲۰۱۵، سدنی